

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤالات بسیاری در رابطه با خداوند متعال ، در ذهن وجود دارد که در این تحقیق سؤال ذیل بررسی می شود .

س : خدا چیست ؟

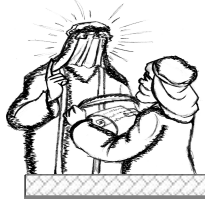
ج : اگر به شما گفته شود گوش شما دارای نقص است زیرا صداهای بسیار ضعیف یا بسیار قوی را نمی شنود ! می گویی این نقص نیست قابلیت گوش ما بیش از این نمی باشد .

همچنین اگر بگویند چشم شما ضعیف است زیرا اتفاقات خارج از محدوده خود را نمی بیند ! ملائکه ، جن و شیاطین را نمی بیند ، جواب شما این است که چشم من ضعیف نیست بلکه قدرت دید طبیعی بیش از این نیست .

اگر بگویند عقل تو ضعیف است ، کم عقل هستی زیرا کیفیت بهشت و جهنم و اتفاقات عالم برزخ و مسائل خارج از حواس پنجگانه را درک نمی کنی ! جواب می دهی تعقل من ضعیف نیست قابلیت بیش از این برای عقول تصور نمی شود و یا موارد مذکور از محدوده تعقل خارج است .

بسیاری از چیزها را انسان درک نمی کند و نمی داند .





نمی‌دانیم در کهکشان‌ها و آن سوی کهکشان‌ها چه می‌گذرد .

ماهیت^۱ و کیفیت روح ، بر احدی روشن و آشکار نیست .

مدت دقیق عمر دنیا چه قدر بوده یا خواهد بود ؟ نمی‌دانیم .

همچنین ، دانستن برخی مسائل به مصلحت انسان نیست .

که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می‌فرماید : اکنون ای مفضل در مبهم بودن

مدت عمر و زندگی دقت کن ، پس اگر مدت عمر مشخص می‌بود و انسان

می‌دانست که عمرش کوتاه است ، از زندگی بهره نمی‌برد . . . و اگر می‌فهمید که

عمرش طولانی است به بقاء دلگرم می‌شد و در لذت‌ها و گناهان فرو می‌رفت . . .^۲

ندانستن و نفهمیدن بسیاری از مجهولات خارج از حیطه تعقل انسان ، نقص به

شمار نمی‌آید ، و به قول مرجع بزرگوار آیت‌الله صافی گلپایگانی معلومات بشر هر

چه هم زیاد باشد و زیاد و زیاده‌تر شود ، در مقابل مجهولاتش چیزی به حساب

نمی‌آید . . .^۳

اگر به مجهولات انسان ، درک نکردن متن و کنه ذات خدا اضافه شود ، نقصی به



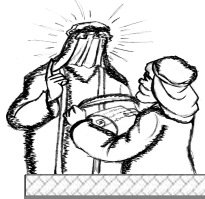
^۱ . ماهیت : چیستی .

^۲ . الصادق علیه السلام : تأمل الان یا مفضل ما ستر عن الانسان علمه من مدّة حياته فإنه لو عرف مقدار عمره و كان قصير العمر لم يتهنأ بالعيش . . . و إن كان طويل العمر ، ثم عرف ذلك وثق بالبقاء و انهمك في اللذات و المعاصی . . .

بحار الانوار ج ۳ باب ۴ الخبر المشتهر بتوحيد المفضل بن عمر ص ۸۳ و ۸۴

^۳ . معارف دین ج ۱ ص ۵۴ .





انسان و تعقل او وارد نمی‌شود. دقت و تفکر در ذات خداوند جز حیرت و سرگردانی و هلاکت نتیجه‌ای ندارد زیرا خود مسئله کیفیت، ماهیت، چگونگی، زمان، مکان، کمیت و...، خالق آن، الله تبارک و تعالی می‌باشد.

این که این معانی را بخواهیم درباره خود او توهم و تخیل نماییم، کاری غیرعقلایی و عبث و بیهوده است.

و خداوند تبارک و تعالی منزّه از این امور است، مفهوم‌گیری ماهوی از ذات او، صحبت از جنس و کیفیت ذات معنا ندارد و آن هویت نامتناهی و غیر محدود هرگز در حیطه علم مخلوق محدود قرار نمی‌گیرد.

به خیال در ننگد، تو خیال خود مرنجان ز جهت بود مبراً، مطلب به هیچ سوبش

همین مقدار که اصل وجود خداوند قابل تردید نیست کفایت می‌نماید زیرا با اندکی مراجعه به خود و دقت در خلقت آسمان و زمین و موجودات و... درمی‌یابیم پروردگاری قدرتمند و حکیم برای این عالم لازم است و انکار وجود

حضرت حق تعالی انکار بدیهیات است. **أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۴.

۴. آیا در الله شک است خالق آسمان و زمین است. ابراهیم ۱۰.

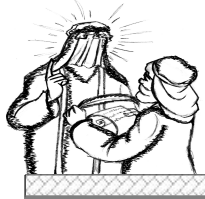
۵. سئلت عجوز عن الدليل على وجود الصانع فقالت دولابي هذا فإني إن حركته تحرك وإن لم أحرکه سكن.

که سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن اثبات الصانع فقال علیه السلام البعرة تدل على البعير والروثة تدل على الحمير و آثار القدم تدل على المسير فهیکل علوی بهذه اللطافة و مرکز سفلی بهذه الكثافة لا يدلان على اللطيف الخبير؟

و عن بعض الفضلاء أنه لما أراد أن يكتب رسالة في إثبات الواجب قالت له امرأته: ما تكتب، قال رسالة في إثبات

الواجب، فقالت له: **أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۵.





آسمان و زمین ، شبانه روز ، کشتی روی آب ، باران ، زنده شدن زمین ، انواع جنبنده ها ، بادهای مختلف ، ابرها ، خلقت از خاک ، زن و شوهر و آرامش و مودت بین آنان ، اختلاف زبانها ، اختلاف رنگها ، خواب ، رعد و برق و ...^۶ همه نشانه های وجود قادری حکیم می باشد و انکار او دور افکندن حکم عقل است . آری ، شناخت خداوند متعال نیازی به استدلال های پیچیده و مشکل ندارد ، لذا قرآن کریم نیز غالباً از این حد فراتر نمی رود که انسان را به ساده ترین و

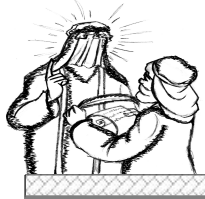
و حکمی آنکه کان لبعض الملوك شك في وجود الصانع و كان قد تنبه منه وزيره ذلك و كان الوزير عاقلاً فأمر ببناء قصور عالية و إجراء مياه جارية و إحداث بساتين عامرة و أشجار و أنهار سائرة في مفاضة من الارض من غير أن يعلم الملك ذلك ، ثم ذهب الوزير بالملك الى ذلك المقام على سبيل المرور في بعض الايام ، فلما رأى الملك ذلك سأله الوزير و قال من بنى هذا و فعله ، فقال الوزير إنه حدث من تلقاء نفسه و ليس له بان و صانع فغضب الملك عليه لقطعته بأن ذلك محال لا يكون فقال له الوزير يطول عمرک ايها الملك إن كان وجود هذا البناء بلا بان ممتنعاً فكيف يصح هذا البناء العظيم أعني الارضين و السموات و ما فيهن من العلويات و السفليات بلا فاعل و صانع فاستحسن الملك كلامه و تنبه و زال الشك عنه .

حق اليقين علامه شبر ص ۷ و ۸

۶ . إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . بقره ۱۶۴

• وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَبِهُونَ ﴿۱۶۴﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۶۵﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّسَانِ وَاللُّغَاتِ وَاللَّوْنِ وَالرَّسْمِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۶۶﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ ﴿۱۶۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۱۶۸﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ حَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۹﴾ . روم ۲۰ تا ۲۴





روشن‌ترین دریافته‌های فطری و عقلی ملتفت نماید و از او بخواهد که به نتایج

ضروری و غیر قابل انکار این دریافته‌ها اعتنا و اهتمام ورزد.

اما ورود به حریم کنه الهی ممنوع است و این عجز از پی بردن به کنه ذات

خداوند متعال و صفات ذاتی او معرفت جدیدی است که اصل معرفت الله را تکمیل

می‌کند.

نتیجه: معرفت متن ذات خدای تعالی نه مقدور است و نه متوقع و نه مورد تکلیف

و ترغیب، بلکه همواره محور تحذیر^۷، ترهیب و تخویف بوده است.

امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز ما را از تفکر در ذات الهی برحذر داشته‌اند که مجموع

روایات به سه دسته تقسیم می‌گردد:

دسته اول: نهی عمومی و مطلق

دسته دوم: نهی خواص از پرداختن به تعقل در ذات الهی.

دسته سوم: روایات تهدید و ذم

نهی عموم مردم از تفکر در ذات الهی

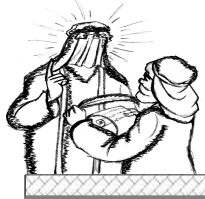
أئمه علیهم‌السلام در دسته اول روایات، عموم مردم را از فکر کردن در کیفیت حضرت

حق تعالی برحذر داشته‌اند که این عمومیت، خواص را هم شامل می‌شود، زیرا

خواص را از عموم مردم استثنا ننموده‌اند، و دلیل موجهی برای استثنا وجود ندارد.

^۷ . تحذیر: برحذر ساختن، ترساندن، پرهیز دادن • ترهیب: ترسانیدن، • تخویف: ترسانیدن، بیم دادن. فرهنگ عمید





این روایات را علاوه بر این که علمای شیعه تأیید می نمایند ، مورد اتفاق نظر علمای اهل سنت و موجود در کتب آنان نیز می باشد .

متن برخی از روایات دسته اول

✍ **امام صادق** علیه السلام : خداوند متعال (در قرآن) می فرماید : **وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُنْتَهَىٰ هَمَانَا** بسوی پروردگارت منتها است ، پس زمانی که صحبت به خداوند متعال رسید باید از تکلم پرهیز نمایید^{۸، ۹}.

✍ **امام جعفر صادق** علیه السلام : خداوند وصف نمی شود و چگونه وصف شود در حالی که (در قرآن) فرموده است : **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** و خداوند شناخته نمی شود آن - چنان که سزاوار است شناخته شود . پس به هر اندازه و حدی که وصف شود خداوند عظیم تر از آن است^{۱۰}.

✍ **امام زین العابدین** علیه السلام هنگام تلاوت آیه **وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا** می فرمود : پاک و منزّه است آن که برای همه در شناخت نعمت هایش فقط اعتراف به عجز از شناخت را قرار داد همچنان که برای هر کسی در معرفت ادراک ذات خودش ، فقط

^۸ . یعنی صحبت درباره ذات و متن خداوند جایز نیست و همه می دانند صحبت از آثار و خلقت مانعی ندارد .

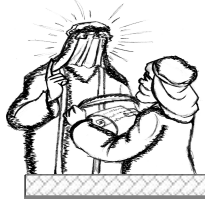
^۹ . **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ : وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ، فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامَ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسَكُوا .**

نجم ۴۲ ، کافی ج ۱ باب النهی عن الکلام فی کیفیة ص ۱۱۵ ح ۲

^{۱۰} . **إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ : وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** ، فلا یوصف بقدر إلا کان أعظم من ذلك .

کافی ج ۱ باب النهی عن الصفة ص ۱۲۴ ح ۱۱ . انعام ۹۱





یقین به درک نکردن را قرارداده است . . .^{۱۱}

✍ **امام محمد باقر** علیه السلام: درباره خلق خدا صحبت کنید ولی در رابطه با خدا صحبت ننمایید ، همانا صحبت نمودن درباره خدا نتیجه‌ای جز سرگردانی و حیرت برای شخص صحبت کننده ندارد.^{۱۲}

✍ **امام صادق** علیه السلام: از تفکر درباره خدا پرهیز کنید ، همانا نتیجه تفکر پیرامون خدا فقط سرگردانی است ، زیرا عقول او را درک نمی‌کند و به اندازه و مقدار هم وصف نمی‌شود.^{۱۳}

✍ **امام باقر العلوم** علیه السلام: در مورد هر چیزی صحبت نمایید ولی درباره ذات خدا صحبت نکنید.^{۱۴}

✍ **امام باقر** علیه السلام: درباره عظمت خداوند هر چه می‌خواهید صحبت نمایید و درباره

^{۱۱} . وكان علي بن الحسين عليه السلام إذا قرأ هذه الآية : و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها يقول : سبحان من لم يجعل في أحد من معرفة نعمة إلا المعرفة بالتقصير عن معرفتها ، كما لم يجعل في أحد من معرفة إدراكه أكثر من العلم بأنه لا يدركه ، فشكر عزوجل معرفة العارفين بالتقصير عن معرفته و جعل معرفتهم بالتقصير شكرا كما جعل علم العالمين أنهم لا يدركونه إيماناً ، علماً منه أنه قد وسع العباد فلا يتجاوزون ذلك .

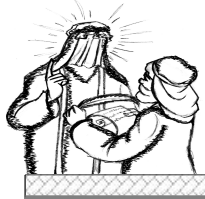
^{۱۲} . عن ابي جعفر عليه السلام : تكلموا في خلق الله و لا تتكلموا في الله فان الكلام في الله لايزداد صاحبه الا تحيراً .

کافی ج ۱ باب النهی عن الكلام فی کیفیة ص ۱۱۴ ح ۱

^{۱۳} . الصادق عليه السلام : إياكم و التفکر فی الله ، فان التفکر فی الله لايزید إلا تیهاً ، لان الله عزوجل لاتدرکه الابصار و لایوصف بمقدار .
توحید صدوق باب ۶۷ ص ۴۴۳ ح ۱۴

^{۱۴} . الباقر عليه السلام : تكلموا في كل شيء و لاتتكلموا في ذات الله . کافی ج ۱ باب النهی عن الكلام فی کیفیة ص ۱۱۵ ادامه ح ۱





ذات او صحبت نکنید ... ۱۵

✍ **امام صادق** علیه السلام: هر که در کیفیت خداوند دقت نماید هلاک می شود^{۱۶}.

✍ **امام باقر** علیه السلام: ... همانا گروهی درباره خدا صحبت نمودند پس سرگردان شدند،

تا این که از روبرو او را صدا می کردند، از پشت جواب می داد، و از پشت

صدایش می کردند، از مقابل جواب می داد^{۱۷}.

✍ **امام محمد باقر** علیه السلام: از تفکر درباره خداوند بپرهیزید، ولی هرگاه اراده نمودید که

در عظمت او دقت نمایید، به عظمت مخلوقاتش توجه کنید^{۱۸}.

✍ **امام رضا** علیه السلام: هر چیزی را توهم نمودید، خداوند را غیر از توهمات خود بدانید^{۱۹}.

✍ **امام جواد** علیه السلام: هر آن چه که وهم تو بر آن قرارگیرد خداوند به خلاف وهم تو

است^{۲۰}.

✍ شخصی زندیق^{۲۱} از امام صادق علیه السلام پرسید: خدا چیست؟

^{۱۵} . عن أبي جعفر علیه السلام: أذكروا من عظمة الله ماشتم ، و لا تذكروا ذاته ... توحيد صدوق باب ۶۷ ص ۴۴۱ ح ۳

^{۱۶} . الصادق علیه السلام: من نظر فی الله کیف هو ، هلك . کافی ج ۱ باب النهی عن الکلام فی کیفیة ص ۱۱۵ ح ۵

^{۱۷} . عن الباقر علیه السلام: ... فان قوماً تکلموا فی الله عزوجل فتاهاوا حتی کان الرجل ینادی من بین یدیه فیجیب من خلفه و ینادی

من خلفه فیجیب من بین یدیه . توحيد صدوق باب ۶۷ ص ۴۴۲ ح ۷

^{۱۸} . عن أبي جعفر علیه السلام: إياکم و التفکر فی الله و لکن اذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظیم خلقه .

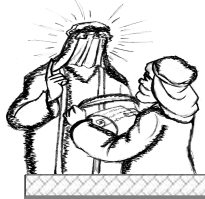
کافی ج ۱ باب النهی عن الکلام فی کیفیة ص ۱۱۶ ح ۷

^{۱۹} . الرضوی علیه السلام: ما توهمتم من شیء فتوهموا الله غیره . کافی ج ۱ باب النهی عن الصفة ... ص ۱۲۳ ح ۳

^{۲۰} . عن جواد الأئمة علیهم السلام: ... فما وقع وهمک علیه من شیء فهو خلافه ... توحيد صدوق باب ۷ ص ۱۰۳ ح ۶

^{۲۱} . کسی که در باطن کافر باشد و تظاهر به ایمان کند، ملحد، مرتد، کافر، بی دین (فرهنگ عمید).





حضرت در پاسخ فرمودند : او چیزی است برخلاف اشیاء دیگر^{۲۲} .

✍ **امیرالمؤمنین** علیه السلام : توحید و موحد بودن یعنی این که خداوند را توهم نکنی^{۲۳} .

یعنی اگر کسی در ذات خداوند فکر خود را به کار گیرد موحد نیست .

✍ **امام باقرالعلوم** علیه السلام : الله معنایش این است : معبودی که مخلوقات از درک ماهیت و

چگونگی او و احاطه به کیفیتش حیران و سرگردان گشته‌اند^{۲۴} .

✍ **امام باقر** علیه السلام : إله همان کسی است که ، مخلوقات از درک ماهیت و چگونگی و

کیفیت او ، به وسیله حواس یا وهم خود ، سرگردان و حیران شده‌اند و بلکه او

ایجاد کننده وهم‌ها و خالق حواس می‌باشد^{۲۵} .

✍ **امام محمد باقر** علیه السلام : هرگاه بنده ، در چیستی و کیفیت خداوند تفکر نماید ، دچار

حیرت و سرگردانی خواهد شد^{۲۶} .

✍ **امام کاظم** علیه السلام : خداوند برتر و جلیل‌تر و عظیم‌تر از آن است که به کنه صفتش

کسی برسد^{۲۷} .

^{۲۲} . الصادق علیه السلام : أنه قال للزندق حين سأله ما هو ؟ قال : هو شيء بخلاف الاشياء ... توحيد صدوق باب ۷ ص ۱۰۲ ح ۲

^{۲۳} . العلوی علیه السلام : التوحيد ألا تتوهمه . نهج البلاغه کلمات قصار ش ۴۷۰

^{۲۴} . عن الباقر علیه السلام : الله معناه المعبود الذي أله الخلق عن درک ماهيته والاحاطة بكيفيته . توحيد صدوق باب ۴ ص ۸۷ ح ۲

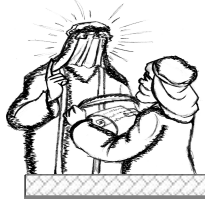
^{۲۵} . عن الباقر علیه السلام : الإله هو الذي أله الخلق عن درک ماهيته و كيفيته بحس أو بوهم لا بل هو مبدع الأوهام و خالق الحواس .

توحيد صدوق باب ۴ ص ۹۰ ح ۶

^{۲۶} . عن الباقر علیه السلام : فمتى تفكر العبد في ماهية الباري و كيفيته أله فيه و تحير ... توحيد صدوق باب ۴ ص ۸۹ ح ۶

^{۲۷} . عن الكاظم علیه السلام : ان الله أعلى وأجل وأعظم من أن يبلغ كنه صفته ... کافی ج ۱ باب النهی عن الصفة ... ص ۱۲۳ ح ۶





ابن عباس می گوید : در مسجد حلقه حلقه نشسته بودیم که رسول خدا ﷺ داخل شدند ، حضرت فرمود : از چه سخن می گوئید ؟ عرض کردیم : از خورشید صحبت می کنیم که چگونه طلوع و غروب می نماید ، فرمود :

نیکو کردید ، چنین باشید ، در مخلوق تفکر نمایید و در خالق فکر نکنید^{۲۸}.

بر حذر داشتن خواص از تفکر در ذات

اهل بیت ﷺ همگان را از بررسی و تحقیق در ذات الهی نهی نموده اند و بین خواص و عوام ، تفاوتی نگذاشته اند و در دسته دوم روایات ، عقول تیز پرواز و بلند مرتبه را که در ذات حق تعالی ، به بررسی و کنکاش پرداخته تحقیر می نمایند .

متن برخی از روایات دسته دوم

امام علی ﷺ : در معرفت خالق سبحان ، نتیجه و عاقبت هر ژرف نگری ، اعتراف به ناتوانی از درک کردن معرفت خالق است^{۲۹}.

امیرالمؤمنین ﷺ : راه های عمیق فکر کردن (نیز) ، در ملکوت خداوند سرگردان است . و عقول بلندمرتبه و تیز پروازی که لطیف ترین امور را درک می کنند ، در

^{۲۸} . عن ابن عباس قال : دخل علينا رسول الله ﷺ و نحن في المسجد حلق حلق ، فقال لنا : فيم أنتم ؟ قلنا : نتفكر في

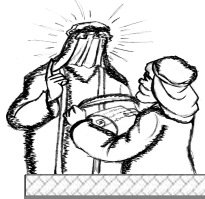
الشمس ، كيف طلعت و كيف غربت ؟! قال : أحسنتم ! كونوا هكذا ، تفكروا في المخلوق و لاتفكروا في الخالق

بحارالانوار ج ۵۷ باب العوالم ص ۳۴۸ ح ۴۴

^{۲۹} . العلوی ﷺ : ... غاية كل متعمق في معرفة الخالق سبحانه الاعتراف بالتصور عن إدراكها .

شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد ج ۲۰ ص ۲۹۲ کلمات قصار ۳۴۴





رابطه با پایین‌ترین پایانی‌ترین حجاب‌های الهی ، حیران می‌باشند .

پس بلندمرتبه است خداوندی که همّت‌های بلند و بعید به او نمی‌رسد ، و غواص‌ترین افراد زیرک به او دست نمی‌یابند^{۳۰} .

در فراز سوم این روایت معارف الهی به دریا تشبیه شده و کسی که دنبال شناخت خداوند می‌رود به غواص ، که غواص‌ترین و قوی‌ترین افراد از لحاظ عقلی و فهم نمی‌توانند در شناخت واقعی خدای متعال فرو رفته و او را بشناسند .

✍ **امیرالمؤمنین** علیه السلام : . . . و آنچه در عقول می‌گذرد در درک کردن کنهش گمراه می‌شود به جهت این‌که او برتر از آن است که عقول بشر با فکر کردن او را تعریف نماید^{۳۱} .

✍ **امام علی** علیه السلام : عقول بلند مرتبه از به دست آوردن احاطه و درک او ، مأیوس گردیده است^{۳۲} .

✍ **امام باقرالعلوم** علیه السلام : هرآن‌چه با وهم‌هایتان در دقیق‌ترین معناها تشخیص دهید مخلوق و ساخته شده خود شماست و به سوی شما باز می‌گردد^{۳۳} . و شاید مورچه



^{۳۰} . العلوی علیه السلام : و حار فی ملکوتہ عمیقات مذاهب التفکیر . . . و تاهت فی ادنی ادانیها طامحات العقول فی لطیفات الامور فتبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهمم و لا یناله غوص الفتن . توحید صدوق باب ۲ ص ۴۳ ح ۳

^{۳۱} . العلوی علیه السلام : و قد ضلت فی ادراک کنهه هواجس الاحلام ، لانه اجل من أن یحدّه ألباب البشر بالتفکیر .

توحید صدوق باب ۲ ص ۵۱ ح ۱۳

^{۳۲} . العلوی علیه السلام : قد یئست من استنباط الإحاطة به طوامح العقول . توحید صدوق باب ۲ ص ۶۸ ح ۲۶

^{۳۳} . یعنی وهم و تصور شما هیچ ارزشی ندارد .





کوچک ، توهم نماید که همانا برای خدای تعالی دو شاخک است و شاخک داشتن کمال است و نبودن آن برای آن که دارای دو شاخک نیست موجب نقصان می باشد و این است حال این عقلاء در آنچه که خداوند را به آن وصف می نمایند^{۳۴} .

یعنی امام علیه السلام ذهنیت عقلاء ، که در ذات الهی و فهم و درک آن وارد شده را همانند تخیلات مورچه باطل دانسته با این که نام خود را عاقل و ذهنیت و تخیل خود را عقل می نامند .

✍ **امام حسین علیه السلام** : خداوند از عقول در حجاب است همچنان که از دیدگان در حجاب می باشد^{۳۵} .

✍ **امام سجاد علیه السلام** : (الهی) راه رسیدن به معرفت و شناخت خودت را ، فقط اقرار به عاجز بودن از معرفت و شناختت قرار داده ای^{۳۶} .

یعنی اگر راه دومی می بود حتماً امام علیه السلام آن را اعلام می نمود و مانند عجز از معرفت استثنا می شد حال آن که نه استثنای متصل^{۳۷} و نه منفصل^{۳۸} هیچ کدام وجود

^{۳۴} . عن الباقر علیه السلام : كلما ميزتموه باوهمكم في أدق معانيه مخلوق مصنوع مثلکم مردود اليکم ، و لعل النمل الصغار تتوهم ان

الله تعالی زبانیتين فان ذلك کمالها و يتوهم ان عدمها نقصان لمن لا يتصف بهما و هذا حال العقلاء فيما يصفون الله

تعالی به . بحارالانوار ج ۶۹ باب ۳۷ ص ۲۹۳ ح ۲۳

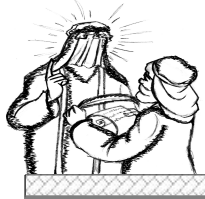
^{۳۵} . عن سيد الشهداء علیه السلام : احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار . بحارالانوار ج ۴ باب ۴ ص ۳۰۱ ح ۲۹

^{۳۶} . عن زين العابدين علیه السلام : و لم تجعل للخلق طريقا الي معرفتك الا بالعجز عن معرفتك .

مفاتيح الجنان ، مناجات خمس عشر ، مناجات العارفين

^{۳۷} . استثنایی که در خود عبارت بیاید و معنای عموم را تخصیص بزند .





ندارد و توجیهاً بی دلیل و بی پایه ، استثنا نمی باشد .

✍ **امام موسی بن جعفر** علیه السلام : همانا عقول ، قدرت تشخیص خداوند را ندارد و وهم‌ها بر او قرار نمی گیرند ^{۳۹} .

✍ **امام جواد** علیه السلام : وهم‌ها او را درک نمی کند ، چگونه وهم‌ها او را درک نماید و حال آن که او بر خلاف آنچه در عقل خطور نماید ، می باشد ^{۴۰} .

ذم متفکرین در ذات خدا و تهدید به عذاب

دسته سوم روایات ، کسانی که در ذات خداوند تعقل می نمایند را در زمره مشرکین و کفار قرار می دهد و نتیجه تعقل آنان را در ذات خداوند ، آتش جهنم معرفی می نماید .

متن برخی از روایات دسته سوم

✍ **امیرالمؤمنین** علیه السلام : هر که در ذات خدا بیندیشد ملحد می گردد ^{۴۱} .

✍ **امام علی** علیه السلام : هر که در ذات خدای متعال بیندیشد زندیق می گردد ^{۴۲} .

^{۳۸} . عبارت دوم دیگری باشد که وقتی آن را کنار عبارت اول قرار دهیم معنای عام عبارت اول را تخصیص بزند .

^{۳۹} . عن الكاظمی علیه السلام : انه لا تقدّر العقول ولا تقع علیه الاوهام . توحید صدوق باب ۲ ص ۷۴ ح ۳۲

^{۴۰} . العلوی علیه السلام : ولا تدرکه الاوهام کیف تدرکه الاوهام و هو خلاف ما یعقل و خلاف ما يتصور فی الاوهام .

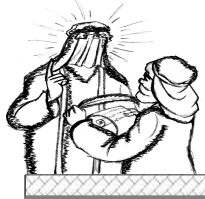
توحید صدوق باب ۷ ص ۱۰۳ ح ۶

^{۴۱} . العلوی علیه السلام : من تفکر فی ذات الله أُلحد . غرالحکم منع التفکر فی ذاته تعالی ص ۸۲ ح ۱۲۸۴

^{۴۲} . العلوی علیه السلام : و من فکّر فی ذات الله تزندق .

تحف العقول وصایا امیرالمؤمنین خطبة الوسيلة ص ۹۶ . بحارالانوار ج ۷۷ باب ۱۴ ص ۲۸۷ ح ۱





﴿ **امیر المؤمنین** علیه السلام : پرهیزید از این که برای خداوندی که نظیر ندارد مثل و نظیر بیاورید . . . و یا وهم‌هایتان را بر او قرار دهید . یا فکرتان را درباره او به کار بندید و برای او مثل بیاورید ^{۴۳} . . . پس همانا نتیجه کسی که این موارد را مبتلا شود آتش جهنم است ^{۴۴} .

فرازهایی از توحید مفضل

﴿ **امام صادق** علیه السلام : دقت کن ای مفضل در آنچه که به انسان علمش داده شده و آنچه که علم آن از انسان منع شده . . . آنچه دین و دنیایش به آن اصلاح می‌شود علمش به او داده شده و علم غیر آن از او منع شده ، چیزهایی که در شأن او نیست و دانستن آن را نمی‌تواند تحمل کند مانند : علم غیب و پیشامدهای آینده . و همچنین برخی پدیده‌های موجود مانند : آگاهی به آن سوی آسمان و . . . و آنچه در دل‌های مردم می‌گذرد . . .

و مثال‌های مشابه دیگر از چیزهایی که در پس پرده ابهام قرار گرفته و علم آن از

من تفکر فی ذات الله تزندق . غرالحکم منع التفکر فی ذاته تعالی ص ۸۲ ح ۱۲۸۵

و من أفکر فی ذات الله تزندق . کافی ج ۸ خطبة الوسيلة ص ۲۲

^{۴۳} . مانند مثل موم و مصنوعاتش و مثل موج و دریا و مثل صورت مرآتی و جبر و حرف و . . .

^{۴۴} . العلوی علیه السلام : إتقوا أن تمثلوا بالرب الذی لا مثل له . . . أو تلقوا علیه الأوهام ، أو تعملوا فیه الفکر و تضربوا له الأمثال أو

. . . فإن لمن فعل ذلك ناراً . بحارالانوار ج ۳ ص ۲۹۸ ح ۲۵





مردم پوشیده شده است.^{۴۵}

و گروهی از مردم مدعی دانستن این امور هستند ، پس خطاهایی که از ایشان دیده می شود در آنچه که خبر می دهند و حکم می کنند ، ادعای ایشان را باطل می گرداند ...^{۴۶}

و از همه عجیب تر دیدگاه فرقه مُعَطَّلَه است که می خواهند به حس درک کنند چیزی را که به عقل درک نمی شود و چون از درک حق تعالی با حواس خود عاجز می شوند او را انکار می نمایند ، پس می گویند برای چه با عقل درک نمی شود ؟ به آن ها گفته می شود که او فوق مرتبه عقل است ، همچنان که دیدگان بالاتر از شعاع دید را نمی بینند.^{۴۷}

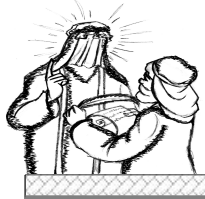
پس اگر ببینی سنگی در هوا بالا می رود ، یقین می کنی که شخصی او را پرتاب کرده است و این یقین از راه دیده حاصل نشده بلکه عقل به آن حکم می کند که سنگ به خودی خود بالا نمی رود ، نمی بینی که چشم در این جا عاجز است و از حد خود تجاوز نمی کند .

^{۴۵} . ذکر یا مفضلّ فیما أعطی الانسان علمه و ما منع ... فأعطی علم ما یصلح به دینه و دنیاہ ، و منع ما سوی ذلک ممّا لیس فی شأنه و لاطاقته أن یعلم کعلم الغیب و ما هو کائن و بعض ما قد کان أيضاً کعلم ما فوق السماء ... و ما فی قلوب الناس ... و أشباه هذا ممّا حجب علی الناس علمه

^{۴۶} . و قد ادّعت طائفة من الناس هذه الأمور فأبطل دعواهم ما بین من خطائهم فیما یقضون علیه و یحکمون به فیما ادّعوا علمه ...

^{۴۷} . و أعجب منهم جميعاً المعطّلة الذین راموا أن یدرک بالحسّ ما لا یدرک بالعقل فلما أعوزهم ذلک خرجوا إلی الجحود و التکذیب فقالوا : لم لا یدرک بالعقل ؟ قیل لانه فوق مرتبة العقل کما لا یدرک البصر ما هو فوق مرتبته





عقل نیز در معرفت خالق حدّی دارد و از آن حد عبور نمی کند .

عقل اقرار می کند که در او نفس و روح است در حالی که روح را با حواس درک نکرده است ، این عقل ، خداوند متعال را نیز اثبات می کند .

بنابراین می گوئیم عقل خالق را می شناسد به طوری که می داند وجود دارد و شناخت او به شکل احاطه به کنه ذات و صفاتش ، برای عقل ممکن نیست^{۴۸} .

اگر گویند که چگونه بنده ضعیف را مکلف ساخته که به عقل لطیف او را بشناسد و حال آن که عقل از احاطه به او عاجز است ؟ گفته می شود : به قدر طاقت و وسع ایشان ، معرفت خود را به آنها تکلیف نموده است .

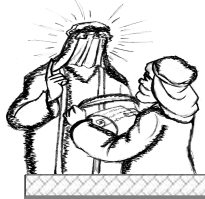
و حدّ آن معرفت ، یقین کردن به وجود او و اطاعت از امر و نهی او می باشد و ایشان را تکلیف نکرده است که او را به کنه ذات و صفات بشناسند .

همچنان که پادشاه از مردم نمی خواهد که بدانند که او قد بلند است یا قد کوتاه ، سفید است یا سیاه ، آنچه می خواهد اقرار به پادشاهی او ، و پذیرفتن دستوراتش

می باشد . نمی بینی اگر مردی به درگاه پادشاه بیاید و بگوید که خود را به من نشان بده به گونه ای که تو را خوب بشناسم و گرنه از تو اطاعت نمی کنم هر آینه

^{۴۸} . فإنک لو رأیت حجراً یرتفع فی الهواء علمت أنّ رامياً رمی به فلیس هذا العلم من قبل البصر بل من قبل العقل لأنّ العقل هو الذی یمیزه فیعلم أنّ الحجر لا یذهب علواً من تلقاء نفسه ، افلا تری کیف وقف البصر علی حدّه فلم یتجاوزه ؟ فکذلک یقف العقل علی حدّه من معرفة الخالق فلا یعدوه و لکن یعقله بعقل أقر أنّ فیہ نفساً و لم یعاینها و لم یدرکها بحاسة من الحواس ، و علی حسب هذا أيضاً نقول : إنّ العقل یعرف الخالق من جهة توجب علیه الاقرار ولا یعرفه بما یوجب له الاحاطة بصفته .





مستحق عقوبت پادشاه خواهد شد .

همچنین اگر کسی بگوید : تا خالق را به کنه شناسم به وجودش اقرار نمی کنم خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده است^{۴۹}.

اگر گویند : مگر ما او را به اوصاف عزیز ، حکیم ، جواد و کریم وصف نمی کنیم ؟ گفته می شود : اینها صفات اقرار است نه صفات احاطه ، زیرا که اذعان می کنیم که حکیم است ولی کنه حکمت او را درک نمی کنیم ، همچنین قدیر و جواد و دیگر صفاتش ...^{۵۰}

اگر گویند که چرا مردم درباره ذات و صفات او اختلاف دارند ؟ گفته می شود : برای آن که اوهام و عقول از رسیدن به ساحت و جلالت و عظمت او عاجزند و در معرفت او پا را از گلیم خود درازتر نموده اند^{۵۱}.

اگر گویند که : چرا از خلق پنهان شده است ؟

^{۴۹} . فإن قالوا : فكيف يكلف العبد الضعيف معرفته بالعقل اللطيف ولا يحيط به ؟ قيل لهم : إنما كلف العباد من ذلك ما في طاقتهم أن يبلغوه ، و هو أن يوقنوا به و يقفوا عند امره و نهيه و لم يكلفوا الاحاطة بصفته كما أن الملك لا يكلف رعيتيه أن يعلموا أطويل هو أم قصير ، أبيض هو أم أسمر و إنما يكلفهم الاذعان بسلطانه و الانتهاء الى امره ألا ترى أن رجلاً لو أتى باب الملك فقال : أعرض عليّ نفسك حتى أتقصي معرفتك و إنا لم أسمع لك ، كان قد أحلّ نفسه العقوبة ، فكذا القائل : إنه لا يقرّ بالخالق سبحانه حتى يحيط بكنهه متعرض لسخطه .

^{۵۰} . فإن قالوا : وأليس قد نصفه فنقول : هو العزيز الحكيم الجواد الكريم ؟ قيل لهم : كلّ هذه صفات اقرار ، و ليست صفات إحاطة ، فإنّا نعلم أنه حكيم و لانعلم بكنه ذلك منه ، و كذلك قدیر و جواد و سائر صفاته كما قد نرى السماء و لا ندري ما جوهرها و نرى البحر و لا ندري أين منتهاه بل فوق هذا المثال بما لانهاية له لأن الأمثال كلّها تقصر عنه و لكنّها تقود العقل إلى معرفته .

^{۵۱} . فإن قالوا : ولم يختلف فيه ؟ قيل لهم : لتصر الاوهام عن مدى عظمتها و تعديها أقدارها في طلب معرفته ...





گفته می شود : خداوند از روی غرض خود را پنهان نکرده ، چنان که پادشاهان خود را از مردم با درب و پرده پنهان می نمایند بلکه معنایش آن است که ذات مقدس از آن لطیف تر و رفیع تر است که عقل بتواند او را درک کند همانند نفس و روح که از مخلوقات اوست و درک روح با فکر و نظر میسر نیست .

اگر بگویند که چرا لطیف است و اوهام او را درک نمی کنند ؟
گفته می شود : . . . چون خالق اشیاء باید متفاوت با همه چیز و برتر از همه باشد^{۵۲} .
اگر بگویند : این که خداوند با همه چیز متفاوت و از همه برتر است چگونه قابل درک است ؟

گفته می شود : به دست آوردن حقیقت اشیاء به چهار شکل است :

اول : آن که بدانند وجود دارد یا نه .

دوم : کنه ذات و جوهرش را بشناسند .

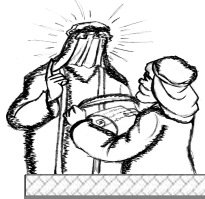
سوم : از چگونگی و صفاتش اطلاع یابند .

چهارم : وجود او به چه علت و غرضی است .

و هیچ یک از این وجوه را درباره خالق نمی توان دانست به غیر آن که او وجود

^{۵۲} . فإن قالوا : و لم یستتر ؟ قیل لهم : لم یستتر بحیلة یخلص الیها کمن یحتجب عن الناس بالابواب و الستور ، و إنما معنی قولنا : استتر أنه لطف عن مدی ما تبلغه الاوهام ، كما لطف النفس و هی خلق من خلقه و ارتفعت عن إدراكها بالنظر .
فإن قالوا : و لم لطف ؟ و تعالی عن ذلك علواً کبیراً ، کان ذلك خطأ من القول لانه لا یلیق بالذی هو خالق کل شیء إلا أن یكون مبائناً لكل شیء متعالیاً عن کل شیء ، سبحانه و تعالی .



دارد^{۵۳}.

اگر بگوییم کیست و چگونه است؟ پس دانستن کنه و کمال معرفتش ممتنع و محال است^{۵۴}.

اما برای چه او وجود دارد؟ این سؤال درباره خالق بی جا است زیرا او علت هر چیز است و علت ندارد. و آگاهی انسان به این که خدا وجود دارد مستلزم آن نیست که کنه حقیقت و چگونگی او را بداند همچنان که آگاهی انسان به وجود روح نمی تواند مستلزم شناخت کنه و چگونگی روح باشد.

و این چنین است امور روحانی لطیف که وجود دارند ولی حقیقت آن را درک نمی کنیم^{۵۵}.

اگر بگویند: به خاطر عجز از معرفت به او، به گونه ای وصفش می کنید که گویا مشخص و معلوم نیست؟

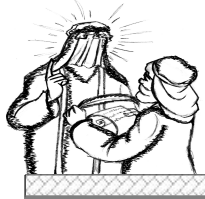
گفته می شود: از جهت معرفت به کنهش و احاطه به کنهش چنین است و شناخت میسر نیست ولی از جهت دیگر، او نزدیک تر از هر نزدیکی است، زمانی که با

^{۵۳} . فإن قالوا: كيف يعقل أن يكون مباحثاً لكل شيء متعالياً؟ قيل لهم: الحق الذي تطلب معرفته من الأشياء هو أربعة أوجه: فأولها أن ينظر أوجود هو أم ليس بوجود والثاني أن يعرف ما هو في ذاته و جوهره والثالث أن يعرف كيف هو و ما صفته؟ والرابع أن يعلم لما ذا هو و لاية علة؟ فليس من هذه الوجوه شيء يمكن المخلوق أن يعرفه من الخالق حق معرفته غير أنه موجود فقط .

^{۵۴} . فإذا قلنا: كيف و ما هو؟ فتمتنع علم كنهه و كمال المعرفة به .

^{۵۵} . و أما لماذا هو فساقط في صفه الخالق لأنه جل ثناؤه علة كل شيء و ليس شيء بعلة له ثم ليس علم الانسان بأنه موجود يوجب له أن يعلم ما هو كما أن علمه بوجود النفس لا يوجب أن يعلم ما هي و كيف هي، و كذلك الأمور الروحانية اللطيفة .





دلایل مناسب به او استدلال شود از جهتی به حدی آشکار است که بر احدی مخفی نیست . و از جهتی به قدری پوشیده است که احدی او را درک نمی کند . عقل نیز چنین است با شواهد و دلایل آشکار است ولی کنه و ذاتش مستور و ناشناخته می باشد^{۵۶} .^{۵۷}

نتیجه احادیث

- از احادیثی که ذکر شد ، این نتایج حاصل می گردد :
- ✓ تفکر در ذات الهی ممنوع است .
 - ✓ بین خواصّ و عوام در این زمینه فرقی نیست .
 - ✓ عاقبت این کار کفر و إلحاد و عذاب جهنم معرفی شده است .
 - ✓ نهی مذکور در این روایات و بیم دادن از عقاب و عذاب اخروی می تواند نهی ارشادی یا مولوی یا هر دو مورد باشد که توضیح آن خواهد آمد .

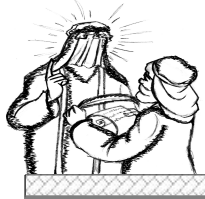
نقد و بررسی تفسیر المیزان

بعضی از پیروان فلسفه و حکمت متعالیه و عرفان مصطلح که روایات نهی از تفکر در ذات الهی را متعارض با اندیشه های فلسفی یا عرفانی خویش دانسته و مانع

^{۵۶} . فَإِنْ قَالُوا : فَأَنْتُمْ الْآنَ تَصِفُونَ مِنْ قُصُورِ الْعِلْمِ عَنْهُ وَصِفَاءً حَتَّى كَأَنَّهُ غَيْرُ مَعْلُومٍ ! قِيلَ لَهُمْ : هُوَ كَذَلِكَ مِنْ جِهَةِ إِذَا رَامَ الْعَقْلُ مَعْرِفَةَ كُنْهِهِ وَالْإِحْاطَةَ بِهِ وَهُوَ مِنْ جِهَةِ أُخْرَى أَقْرَبُ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ إِذَا اسْتَدَلَّ عَلَيْهِ بِالذَّلَائِلِ الشَّافِيَةِ فَهُوَ مِنْ جِهَةِ كَالْوَاضِحِ لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ ، وَهُوَ مِنْ جِهَةِ كَالْغَامِضِ لَا يَدْرِكُهُ أَحَدٌ ، وَكَذَلِكَ الْعَقْلُ أَيْضاً ظَاهِرٌ بِشَوَاهِدٍ وَمَسْتَوْرٌ بِذَاتِهِ .

^{۵۷} . بحار الانوار ج ۳ باب ۴ الخبر المشتهر بتوحيد المفضل بن عمر ص ۸۲ و ۸۳ و ۱۴۶ تا ۱۴۹





بررسی‌های خود و تثبیت مبانی و عقاید مکتب خویش (که محور آن دقت و تعقل و تفکر در ذات الهی است^{۵۸}) دیده‌اند ، با کم توجهی یا بی‌اعتنایی به نصوص و روایات معصومین علیهم‌السلام در نهی از تفکر در ذات ، به توجیهاات و تأویلات بی‌پایه و اساس روی آورده‌اند و تعمق و تفکر در ذات الهی را برای آنان که تبخّر کافی در مباحث عمیق عقلی دارند ، ممکن شمرده‌اند .

^{۵۸} . مانند عقیده به وحدت وجود (همه خدایی و خدا همه‌ای) :

س : آیا ذات خداوند متعال و مخلوقاتش در اصل حقیقت وجود ، اشتراک و سنخیتی دارند مثل نور آفتاب عالم تاب و مراتب آن ؟ توضیح این‌که نور شدید خورشید و نور ضعیف آن با هم متفاوتند و فرق دارند ولی در اصل حقیقت نور بودن به معنای حقیقی با هم اشتراک دارند ، یا مانند نور خورشید و نور لامپ و نور شمع که با هم فرق دارند ولی در اصل ذات و حقیقت یک سنخند ، یا مانند نور سفید و نور سبز ، قرمز ، آبی ، زرد و ... که در اصل نور بودن مشترکند . همین‌طور وجود هم که حقیقتی خارجی است مثل نور مراتبی دارد که اعلی درجه آن ذات باری تعالی است و مخلوقات در مراتب بعدی و اضعف آن سلسله وار قرار دارند ، اما همه در ذاتی که از آن تعبیر به وجود می‌شود مشترکند و یک جنس هستند و ماده اصلی تشکیل دهنده آن‌ها (خالق و مخلوق) یکی است .

☞ **آیت الله بهجت** : از تفکر در ذات الهی نهی شده است .

☞ **آیت الله سید محمد شاه‌رودی** : هیچ‌گونه اشتراک و سنخیتی بین خالق و مخلوق نیست ، و احتمال این‌که ماده اصلی تشکیل دهنده خالق و مخلوق یکی باشد معقول نمی‌باشد .



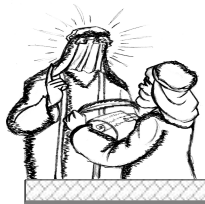
☞ **آیت الله صافی گلپایگانی** : اعتقاد به اتحاد سنخیت بین خالق و مخلوق شرک و کفر است بلکه صریح آیه شریفه لیس کمثله شیء و صریح روایات ، بینونیه کامل بین خالق و مخلوق است .



☞ **آیت الله شیرازی** : در وصف خدای متعال ، قرآن مجید فرموده است : لیس کمثله شیء (شوری ۱۱) یعنی همانند و همسنخی (چه در وجود و چه در غیر آن) از برای او نیست . و در حدیث شریف آمده است : هو شیء لا کالاشیاء ، حق تعالی شیئی است ولی نه مانند اشیاء دیگر (یعنی نفی سنخیت) و باز در حدیث شریف است که هر تصویری که نسبت به خدا به ذهن انسان بیاید آن تصویر غیر از خدای متعال است ، و خلاصه قرآن مجید و روایات شریفه دلالت دارند که وجود خدای متعال عین ذات خداست و هیچ سنخیت بین وجود حق تعالی و دیگر وجودات و موجودات نیست ، زیرا وجودات و موجودات دیگر غیر از حق تعالی مخلوق خدای متعال‌اند ، و مخلوق ممکن است و ممکن هیچ سنخیت با واجب الوجود ندارد .

استفتاء خصوصی کتبی از مراجع عظام تقلید





از جمله : مؤلف تفسیر المیزان پس از تأیید روایات منع تفکر در ذات الهی و نقل یک روایت از کلّ روایات ، مصداق نهی در روایات را ، عوام مردم دانسته و خود و نظایر خویش را از این امر مستثنی می‌دانند .

در حالی که با بررسی مجموع روایات ، به روشنی و صراحت در می‌یابیم همگان مورد خطاب نهی قرار گرفته و استثناء گروهی خاص بی‌دلیل و غیرموجه می‌باشد .

متن عبارت مؤلف المیزان

در کتاب درالمنثور ابوالشیخ از ابوذر نقل نموده که رسول خدا ﷺ فرمود :

پیرامون خلق خدا فکر کنید و درباره خدا فکر نکنید که هلاک می‌شوید .

و در مورد نهی از تفکر درباره خدای سبحان روایات زیاد دیگری^{۵۹} در کتاب‌های هر دو فرقه موجود می‌باشد .

و نهی (در روایات) ارشادی^{۶۰} است^{۶۱} . این نهی ویژه افرادی است که در مباحث

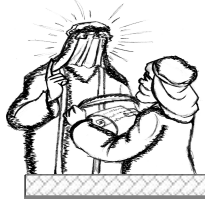
^{۵۹} . باید گفت : چرا مؤلف در المیزان فقط یک روایت و آن هم از نوع روایات عام را نقل نموده ، و از ذکر احادیثی که خواص را از تفکر نهی نموده ، پرهیز کرده است ؟ ! آیا ترسیده مبانی و روشش که مبتنی بر تفکر در ذات الهی است ،

توسط پیروان اهل بیت علیهم‌السلام زیر سؤال برود ؟

^{۶۰} . تعریف نهی تکلیفی و ارشادی : نهی ارشادی در حقیقت نهی واقعی و حقیقی نیست و فقط ارشاد و هدایت است به ترک عملی که مصلحت در ترک آن است و هدفی جز درک آن مصلحت که در سایه ترک عمل است مورد توجه نیست . لذا با توجه به صوری بودن نهی در نهی ارشادی از نظر عرفی و عقلی اطاعت و معصیت و نافرمانی از نهی ارشادی دارای ثواب و عقاب نیست . ولی در نهی تکلیفی عقل و عرف حکم می‌کند که مکلف در صورت اطاعت پاداش دارد و در صورت نافرمانی کیفر خواهد دید .

برای آگاهی بیشتر در زمینه اوامر و نواهی مولوی و ارشادی می‌توانید به تحقیقات محقق محترم علی‌اکبر فرحزادی از





عمیق عقلی به خوبی نمی‌توانند وارد شوند که در نتیجه وارد شدن آنان در تفکر

پیرامون حق سبحان در معرض هلاک دائم قرار گرفتن است.^{۶۲ ۶۳}

دانشکده علوم قضایی مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی تحت عنوان مقالات و بررسی‌ها دفتر ۶۸ زمستان ۷۹ ص ۶۵ تا ۹۲ مراجعه نمایید .

^{۶۱} . این‌که نهی ارشادی است یا تکلیفی جای بحث و تحقیق دارد که در محل خود باید بررسی گردد .

برخی بر این اعتقادند که نهی در روایات ارشادی است و برخی معتقدند که نهی هم ارشادی و هم تکلیفی می‌باشد .

در هر صورت مخاطب از طرف شارع مورد نهی قرار گرفته و سرپیچی از دستور شارع خلاف عقل می‌باشد و بلکه وعده‌های عذاب برای متفکرین در ذات الہی نشانگر عدم رضایت بر این عمل است .

تعصی الإله و أنت تظہر حُبَّہ

لو کان حُبِّک صادقاً لأطعته

هذا محال فی الفعل بَدیع

إنَّ المُحِبَّ لَمَنْ يُحِبُّ مُطیع

^{۶۲} . و فی الدر المنثور اخرج ابوالشیخ عن ابی ذر قال : قال رسول الله ﷺ : تفکروا فی خلق الله و لا تفکروا فی الله فتهلکوا

. اقول : و فی النهی عن التفکر فی الله سبحانه روایات کثیره أخر مودعه فی جوامع الفریقین و النهی ارشادی متعلق بمن

لا یحسن الورد فی المسائل العقلیه العمیقہ فیکون خوضه فیها تعرضاً للهلاک الدائم . المیزان ج ۱۹ ص ۵۳

^{۶۳} . لازم به ذکر است که مؤلف المیزان در کتاب بررسی‌های اسلامی ج ۳ عباراتی دارند که ظاهراً مخالف دیدگاهشان در

المیزان می‌باشد که برخی از عبارت‌های آن را ذکر می‌نماییم :

❖ ص ۲۳۶ : خلاصه کلام ، خداوند هیچ‌گونه حدی ندارد و به هیچ وجه وجود او محدود نمی‌باشد ، بنابراین دست همه

مفاهیم ذهنی و صفاتی که عقل انسان می‌خواهد به واسطه آن‌ها اشیاء را بشناسد یا بشناساند ، کوتاه‌تر از آن است که

بتواند به ساحت قدس ربوبی برسد و محیط بر او باشد و بدین وسیله به شناخت خدا نائل گردد .

❖ ص ۲۲۷ : ولی مع ذلک خداوند برتر از این است که دیگران از طریق توصیف ، محیط بر ذات او باشند و یا از این

رهگذر به شناخت حقیقت او نائل آیند زیرا هر آن‌که خدا را به صفتی محدود کند او را نشناخته است . و همین

اخلاص در معرفت یعنی این مرتبه از توحید است که برای انسان مسلم می‌سازد که او از شناخت ذات حق تعالی

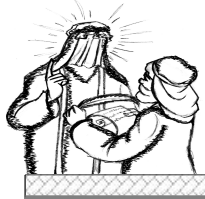
قاصر و عاجز است .

❖ ص ۲۲۸ : و علی علیه السلام در کلام دیگرش به همین معنی اشاره دارد : . . . الذی لا یدرکه بعد الهمم و لایناله غوص النطن .

. . یعنی افکار بسیار بلند و استعدادهای سرشار به درک ذات حق نائل نمی‌شوند . . .

❖ ص ۲۲۹ : حاصل سخن این‌که مثل انسان در شناخت خداوند سبحان مثل آن کسی است که دو دست خویش را به آب





دیدگاه فقهاء و مراجع عظام تقلید

قرآن، نهی از تفکر در ذات و امر به تفکر در آیات می‌نماید، و فلسفه و عرفان، کمال بشر را در تفکر در ذات می‌دانند.^{۶۴}

شارع اسلام از تفکر در ذات خداوند نهی نمود، زیرا که دانسته شد ذات مقدس منزّه و مبرّاست از معلومیّت و معقولیّت، یعنی منزّه است از این‌که نزد انسان به [علم] و عقل ظهور پیدا کند و برتر است از فکر متفکرین و توهم متوهمین، پس تفکر در ذات ایجاد نکند مگر حیرت و ضلالت و زندقه و دوری از ذات مقدّس را.^{۶۵}

باید از جولان فکر در میدان‌هایی که از حوصله فکر بشر خارج است خودداری کرده و این خیال را از سر بیرون نمود که اثری جز اتلاف عمر گرانبها ندارد بلکه

دریا نزدیک کند و بخواهد از آن تناول نماید او فقط می‌خواهد آب بنوشد و ابداً مقدار برای او مطرح نیست آنّا این که بیشتر از اندازه دو دستش نمی‌تواند از دریا آب بردارد، امام علیه السلام این قصور و ناتوانی عقل را از ادراک ذات حق، معرفت و شناسایی خوانده ...

ص ۲۴۴: حقیقت وجود و ذات پروردگار ممکن نیست چنان‌که باید و شاید شناخته شود، فقط از طریق برخی از صفات و آثار وجودی او می‌توانیم او را بشناسیم.

ص ۲۴۶: و به همین علت که شناخت ذات حق تعالی از دایره امکان بیرون است و اثبات او از طریق برهان میسر نیست می‌بینیم در قرآن هرگز در صدد اثبات ذات و استدلال در زمینه آن برنیامده فقط در مورد صفات باری تعالی دست به دلیل و برهان زده و اثبات می‌کند که برای جهان هستی خالق، پروردگار، آفریدگار و پناهگاهی وجود دارد.

۶۴. آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۱۸.

۶۵. آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۴۸.





ممکن است انسان را به پرتگاه‌های خطرناکی بکشاند. حقیقت ذات حق، کنه

صفات او و مسئله قضا و قدر و نظایر آن، همه از این قبیل هستند.^{۶۶}

س: آیا تفکر در کنه ذات پروردگار و صفات و اسماء او در احادیث و روایات

اهل بیت علیهم‌السلام منع شده یا به آن ترغیب شده است؟

ج: از آن نهی شده است.^{۶۷}

عوام و خواص

بعضی از دانشمندان خواسته‌اند به نیروی عقل و استدلال اموری را که فهم آن

از حوصله بشر خارج بوده، ادراک کنند و در نتیجه دچار اشتباهات و تناقضاتی

شده‌اند، از این جهت مورد طعن و سرزنش مخالفین استدلال قرار گرفته‌اند، در

حالی که... لازم بود در چنین وادی‌هایی که از قدرت عقل انسانی خارج است

وارد نشوند.^{۶۸}

س: از تفکر در ذات الهی نهی شده است آیا این نهی شامل تمام افراد بشر و

عموم مردم است حتی دانشمندان و علما، یا ویژه کسانی است که در مباحث

عمیق عقلی به خوبی نمی‌توانند وارد شوند؟

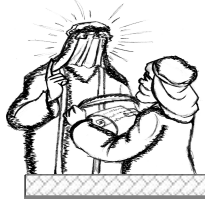
آیت الله صافی گلپایگانی: نهی شامل همه افراد بشر می‌شود و **إِن الْمَلَائِكَةَ**

^{۶۶}. آیت الله مکارم شیرازی، جلوه حق ص ۱۲۸.

^{۶۷}. آیت الله صافی گلپایگانی، استفتاء خصوصی کتبی.

^{۶۸}. آیت الله مکارم شیرازی، جلوه حق ص ۱۲۹.





يطلبونه كما تطلبون أنتم^{۶۹}.



آیت الله شیرازی : حکم عام است ، زیرا همه بشر نسبت به این امر یکسانند .

آیت الله روحانی : هیچ عالمی قادر بر شناخت ذات الهی ندارد . و فرق علماء و

محققین و غیرهم در معرفت به صفات حضرت باری تعالی است همان گونه که در

روایات است خدا شناخته می شود به آثار اشیاء از حیث تدبیر و تسخیر و احاطه

به آنها ولی با تمام اینها اثبات ذات حق می شود ولی ذات او شناخته نمی شود .

آیت الله مکارم شیرازی : این نهی شامل همه انسانها می شود زیرا درک ذات

خداوند که وجودی است نامحدود از هر جهتی برای انسان که موجودی است

محدود از هر جهت امکان پذیر نیست .

آیت الله سید محمد شاهرودی : أدلّه ناهیه در این زمینه مطلق می باشد^{۷۰}.

آیت الله تبریزی : به ذات خداوند متعال اندیشیدن ، امری است باطل . و محال

است ذهن انسان به ذات اقدس او احاطه پیدا کند ، سعی کنید به مخلوقات و

نعمت و آیات الهی بیندیشید که موجب یقین به قدرت خداوند متعال و قوت

ایمان می شود^{۷۱}.



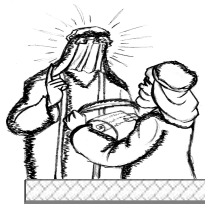
^{۶۹} . یعنی همان گونه که برای انسان تفکر در ذات الهی ممنوع است ، فرشتگان و آسمانیان نیز حق ورود به این وادی را

ندارند .

^{۷۰} . استفتاء خصوصی کتبی از مراجع عظام تقلید .

^{۷۱} . استفتانات جدید ج ۲ ص ۵۱۲ س ۲۰۸۹ .





س: نهی از تفکر در ذات پروردگار متعال چه نهی ارشادی باشد و چه نهی مولوی، آیا این نهی ویژه کسانی است که در مباحث عمیق عقلی مهارت کافی ندارند یا شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است حتی دانشمندان؟

آیت الله مکارم شیرازی: با توجه به این که کنه ذات خدا بر هیچ کس روشن نیست، هیچ کس نباید در آن بیندیشد که گرفتار خطا و اشتباه می شود.

آیت الله شیرازی: شامل تمام افراد بشر است، حتی علما.

آیت الله محمد صادق روحانی: شامل همه است چون هیچ کس تمکن ندارد حتی آنهایی که مهارت کافی دارند.

آیت الله مظاهری: این نهی اختصاص به عموم مردم ندارد بلکه بزرگان حتی انبیاء را نیز شامل می شود^{۷۲}.

استفتاء سوم

س: در روایات از تفکر در ذات الهی نهی شده است آیا این نهی ارشادی است یا مولوی؟ چرا؟

آیت الله صافی گلپایگانی: نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. بعضی نواهی ارشاد است و بعضی نواهی تکلیف است.

آیت الله مکارم شیرازی: این نهی هم جنبه ارشاد دارد و هم جنبه مولویت از این

^{۷۲} . استفتاء خصوصی کتبی .





جهت که ممکن است سبب خطا و گمراهی شود و مقدمه حرام گردد مولوی است .

آیت الله شیرازی : نهی در فرض سؤال از این جهت که عقل سلیم حکم قطعی بر اجتناب از آن دارد : ارشادی است ، زیرا عقل درک می کند که قدرت تفکر بشر پایین تر است از درک چنین امری . البته نسبت به عامه مردم که التفات به حکم قطعی عقل ندارند ، حکم نهی ، تحریم مولوی است ^{۷۳} .

س : با توجه به نکات ذیل آیا نهی از تفکر و تعقل در ذات پروردگار متعال نهی مولوی است ؟

الف . وعده آتش و عذاب بر تفکر در ذات خداوند متعال ^{۷۴} .

ب . کفر و الحاد ^{۷۵} .

ج . تحریم ^{۷۶} .

^{۷۳} . استفتاء خصوصی از مراجع عظام تقلید .

^{۷۴} . العلوی رحمته الله علیه : اتقوا ان تمثلوا بالرب الذی لا مثل له . . . او تلقوا علیه الاوهام ، او تعملوا فيه الفكر و تضربوا له الامثال او

. . . فان لمن فعل ذلك نارا . بحارالانوار ج ۳ ص ۲۹۸ ح ۲۵

^{۷۵} . العلوی رحمته الله علیه : من تفکر فی ذات الله اُحد . غررالاحکم منع التفکر فی ذاته تعالی ص ۸۲ ح ۱۲۸۴

العلوی رحمته الله علیه : و من فکّر فی ذات الله تزندق .

تحف العقول وصایا أمير المؤمنين خطبة الوسيلة ص ۹۶ . بحارالانوار ج ۷۷ باب ۱۴ ص ۲۸۷ ح ۱

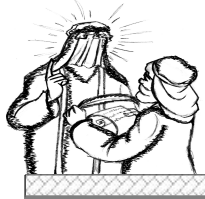
من تفکر فی ذات الله تزندق . غررالاحکم منع التفکر فی ذاته تعالی ص ۸۲ ح ۱۲۸۵

و من أفکر فی ذات الله تزندق . کافی ج ۸ خطبة الوسيلة ص ۲۲

^{۷۶} . العلوی رحمته الله علیه : محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده و علی عوامق ناقبات الفكر تکیفه و علی غوائص سباحات الفطر

تصویره . توحید صدوق باب ۲ ص ۶۸ ح ۲۶





د. احادیثی که در باب توقیفی بودن اسماء الله تعالی آمده است.^{۷۷}

هـ. ضمناً همان طور که در اصول مقرر است نهی مولوی در مسأله‌ای منافاتی با این که آن مورد نهی از مستقلات عقلیه باشد و عقل هم استقلالاً حکم به قبح آن نماید ندارد مانند ظلم که از آن عقلاً و شرعاً نهی شده است و این که ظلم شرعاً مورد نهی است با این که عقلاً هم نهی شده باشد منافات ندارد. (مگر موارد استثناء مثل وجوب امتثال که مستلزم دور و تسلسل است) حال نهی از تفکر در ذات خداوند متعال نیز چنین باشد. یعنی نهی مولوی باشد هر چند عقل مستقلاً می‌فهمد که تفکر در ذات پروردگار صحیح نیست.

آیت الله مکارم شیرازی: این نهی، نهی ارشادی است و منظور این است که ادامه این گونه افکار منتهی به انحرافات می‌شود و آن انحرافات عقاب دارد.

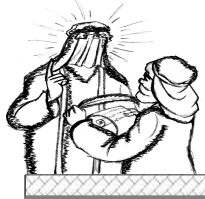
آیت الله روحانی: به یک معنی نهی ارشاد است به عدم تمکن از توصیف خدا به غیر آنچه خود او ذکر نموده است و ممکن است حکم مولوی باشد به جهت اثر آن تفکر و نهی مولوی بودن به واسطه انحراف از طریق مستقیم بودن باشد و این معنی لازمه حکم اولی است.

آیت الله شیرازی: نهی در فرض سؤال نهی مولوی است.^{۷۸}

^{۷۷} . و علت آن هم مخفی بودن کنه ذات باری تعالی معرفی شده است، عن موسی بن جعفر علیه السلام: ان الله أعلى و أجل و أعظم من أن يبلغ كنه صفته فصفوه بما وصف به نفسه و كفوا عما سوى ذلك.

کافی ج ۱ باب النهی عن الصفة ص ۱۲۳ ح ۶





آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی : نهی از تفکر ، حکم تعبّدی نیست (مانند احکام شرعیه عملیه) بلکه تذکر به حکم فطری عقلی است که تفکر در ذات منزّه از فکر و عقل ، حرام است ، چون موجب دوری و بُعد از حق است .^{۷۹}

تفکر در صفات

همان گونه که در ذات خداوند نمی توان فکر نمود در صفات خداوند که عین ذات اویند نیز تعقل اشتباه است و مقام ذات و صفات ذاتی در دسترس هیچ کس نیست .
 علامه مجلسی رحمته الله علیه : فکر کردن در کیفیت علم خداوند که حضوری است یا حصولی جایز نیست . و بیش از آنچه برای ما تقریر شده و بیان نموده اند در صفات دیگر خداوند نیز تفکر جایز نمی باشد ، زیرا نتیجه فکر نمودن در صفات ، تفکر در ذات خداوند می باشد که در روایات بسیاری از تفکر در ذات نهی شده ایم .^{۸۰}

آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری : عقل توانایی تعقل صفات الهی با معانی ذهنی را ندارد . پس خدای متعال . . . و بالاتر از فهم بشری است .^{۸۱}

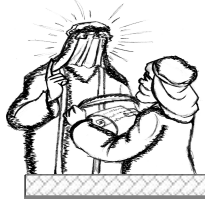
^{۷۸} . استفتاء خصوصی کتبی .

^{۷۹} . بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۴۸ .

^{۸۰} . لایحوز التفكير فی کیفیت علمه أنه حضوری أو حصولی و لا فی سائر صفاته اکثر مما قرروا و بینوا لنا ، فإنه یرجع إلى التفكير فی ذاته تعالی و قد نهینا عن التفكير فیہ فی أخبار کثیرة . اعتقادات علامه مجلسی ص ۹

^{۸۱} . فقیهی از کرانه کویر ص ۱۲۲ به نقل از مواهب الرحمن ج ۴ ص ۱۲۳ و ۱۲۴ .





نتیجه کلام

نکته اول: اصل روایات مورد تأیید همگان است و نمی‌توان خدشه وارد نمود .

نکته دوم: برخی روایات عقل‌های تیزبین و بلندمرتبه را مورد خطاب قرار داده بودند . پس فرقی بین عموم مردم و پیروان فلسفه و حکمت متعالیه نیست . زیرا عدم درک عقل و عقول و بلکه عقول فوق‌العاده در روایات ثابت گردید . بنابراین استثنای موجود در کلام مؤلف المیزان ، دلیل موجّهی ندارد .

نکته سوم: برخی روایات تهدید به آتش جهنم نموده و متفکرین در ذات الهی را کافر و زندیق معرفی می‌نماید لذا دلیلی بر تکلیفی بودن امر است و البته ممکن است نهی در این زمینه هم ارشادی و هم تکلیفی باشد .

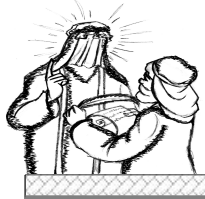
نکته چهارم: این روایات نه تنها تفکر در ذات الهی را جایز نمی‌داند بلکه نتیجه تفکر در ذات الهی را الحاد و زندقه و انحراف معرفی می‌کند .

بررسی یک روایت

س: در کتاب توحید شیخ صدوق رحمته الله علیه حدیثی به این لفظ روایت شده است :

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي
 آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدُ اللَّهُ الصَّمَدُ وَالْآيَاتُ مِنْ
 سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ : وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . فَمَنْ رَامَ مَا وَرَاءَ هُنَالِكَ





هَلَكَ ۸۲. ۸۳

و نسخه‌ای که در بحارالانوار^{۸۴} نقل شده جمله آخره به این لفظ است: فَمَنْ رَامَ
مَا وَرَاءَ ذَلِكَ هَلَكَ.

آیا این حدیث دلالت بر ترک تعمق و ذمّ و نکوهش متممّین در ذات و صفات و
اسماء الله تعالی دارد یا در صدد مدح متممّین در این رشته از مسائل الهی است؟
ج: ظاهر در ذمّ متممّین است^{۸۵}.

بر حسب بعض روایات، تعمق در الهیات مذموم است و راسخین در علم کسانی
هستند که ترک تعمق نموده‌اند.

ظاهر این حدیث هم این است که چون در اعصار آینده و آخرالزمان و کور و
دوره‌هایی مثل عصر ورود فلسفه یونانی و اندیشه‌های به اصطلاح عرفانی در
جوامع مسلمین گرایش به تعمق در خدا پیدا می‌شود برای این که مسلمانان به مثل
این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی‌رسد
غور نکنند و عمیق نشوند این آیات را نازل فرمود تا برای آن‌ها درس خداشناسی

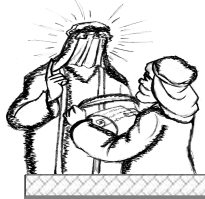
^{۸۲} . از امام سجاد (ع): درباره توحید سؤال شد، فرمود: خدای بزرگ می‌دانست که مردمانی متعمق در آخرالزمان خواهند
آمد، به همین جهت سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را فرو فرستاد، پس هر کس ورای آن را قصد کند هلاک
می‌گردد.

^{۸۳} . توحید صدوق باب ۴۰ ص ۲۷۷ ح ۲. کافی ج ۱ باب النسبة ص ۱۱۴ ح ۳

^{۸۴} . بحارالانوار ج ۳ ص ۲۶۳ و ۲۶۴ ح ۲۱.

^{۸۵} . آیت الله صافی گلپایگانی، استفتاء خصوصی کتبی.





باشد و از حدود این آیات تجاوز نکنند و الا در اثر تعمق هلاک می شوند . . .

و خلاصه از این روایات نهی از تعمق در مسائل الهی و بسنده کردن تکلم در آن در همان محدوده مستفاد عرفی از قرآن استفاده می شود .

معنایش این نیست که سوره اخلاص و سوره حشر و سوره حدید معنایش در آخرالزمان به وسیله امثال محیی الدین^{۸۶} و دیگران فهمیده می شود و در عصر نزول نامفهوم بوده است و تعمق در این مسائل ممدوح است^{۸۷}.

شرح مطلب

👉 آیت الله حاج سید جعفر سیّدان رحمته الله علیه: آیا در این حدیث ، تعمق مذمت شده

است یا این که حدیث اهل تعمق را می ستاید ؟

۱ . جمعی گفته اند : نه مدح است و نه ذم ، بلکه حدیث تنها خبر می دهد به این که جمعی چنین و چنان خواهند آمد .

۲ . بعضی گفته اند حدیث در مدح آنهاست .

۳ . و گروهی حدیث را در مذمت متعمق می دانند^{۸۸}.



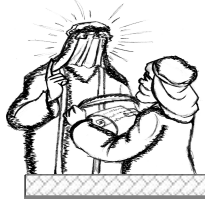
^{۸۶} محیی الدین ابن عربی از سران منحرف صوفیه است ، برای آشنایی با افکار شیطانی او ، می توانید به پیام دین (اشک ج ۲ ، احکام قرآن ج ۲ و حضرت ابوطالب رضی الله عنه ج ۲) مراجعه نمایید .

^{۸۷} . آیت الله صافی گلپایگانی ، بررسی مسالک فلسفی و عرفانی ص ۱۴۱ .

^{۸۸} . مانند : علامه شیخ حر عاملی و ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی رحمته الله علیه .

مؤلف وسائل الشیعة شیخ المحدثین علامه شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه در کتاب الفصول المهمّة فی اصول الائمة باب ۱۸ حدیث متعمقین را در باب إن الله سبحانه لا یدرک له کنه ذات و لا صفة آورده و احادیث مذمت تفکر در ذات الهی را





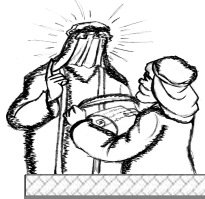
ظاهر این حدیث ، منع از فرو رفتن در مسائل توحید و بسنده کردن بر نصوص است^{۸۹}. مرحوم مجلسی در مرآة العقول^{۹۰} سه احتمال را مطرح می کند و بیان

ضمیمه آن نموده است .

و مرحوم مولی صالح مازندرانی رحمته در شرح اصول کافی ج ۳ ص ۱۹۰ و ۱۹۱ در توضیح حدیث چنین می فرماید :
... فمن رام أى قصد و طلب فى باب معرفة الرب و توحیده وراء ذلك أى خلافه أو فوقه أو دونه فقد هلك فإن ذلك منتهى حق الله تعالى على خلقه و غاية مطلوبه منهم و لو كان المطلوب غير ذلك لهداهم إليه و دلهم عليه فوجب فى الحكمة أن يصفوه بما وصف به نفسه و أن لا يخوضوا فيما وراء ذلك ليثبت قواعد التوحيد فى قلوبهم و تترسخ فى نفوسهم و لا يخرجهم البحث عمّا وراءها إلى مهاوى الهلاك و منازل الشرك .
و استاد بزرگوار آیت الله حاج سید جعفر سیدان دامت دیدگاه علامه مجلسی رحمته را در ادامه عبارات خود ذکر می نمایند .

مؤلف کتاب میزان الحكمة در کتاب موسوعة العقائد الاسلاميه ج ۳ ص ۲۳۱ تا ۲۳۴ این گونه می نویسد : وهم عدد من كبار اولى العرفان فى تفسير الحديث الذى نقله المرحوم الكلينى رحمه الله عن الامام زين العابدين عليه السلام حول التعمق غافلين عن معناه فى اللغة و الاحاديث المأثورة ، فقد فسروا كلامه : إن الله علم أنه يكون فى آخر الزمان أقوام يتعمقون ... بأنه لما كان الله تعالى يعلم بأن أناساً سوف يأتون فى آخر الزمان يستقصون و يتمعنون ، أنزل سورة التوحيد و الآيات الأولى من سورة الحديد ، و بهذا البيان إستخرجوا مدح أهل العرفان فى آخر الزمان و طبّقوا الحديث المذكور على ما فهموه من التوحيد ، بيد أنّ مراجعة للمصادر الأصلية فى اللغة و الحديث التى وردت فيها كلمة التعمق و التدقيق فى ذيل كلامه عليه السلام يجعلان الباحث يوقن بأن فهمهم للحديث المذكور غير سديد قطعاً و توضيح ذلك ... و نلاحظ فى ضوء ما تقدم أن التعمق فى معرفة الله و الشؤون الدينية ، كما تفيده ثقافة الحديث فى الإسلام ليس مذموماً فحسب ، بل محظور مذموم أيضاً . و ما ورد فى كلام الامام زين العابدين عليه السلام إن أقواماً ... يعبر عن انحرافهم العقيدى ، إذ إن الله تعالى أنزل سورة التوحيد والآيات الاولى من سورة الحديد لتلّيعم انحرافهم . إن ما جاء فى ذيل كلام الامام عليه السلام إذ قال : فمن رام وراء ذلك هلك يدل على أن المسلمين يجب أن يكتفوا فى معرفة صفات الله ، بما ورد فى هذه الآيات و ما وضّحه أهل البيت عليهم السلام فى هذا المجال ، و لا يسبروا الغور فى المباحث التى لا يبلغ عمقها فكرهم ، فلا عاقبة للتعمق فى ذات الله سبحانه و صفاته إلّا الهلاك .





می دارد : این که امام علیه السلام فرمود متعمقون ، یعنی :

۱ . برای این که در آن ژرف بیندیشند .

۲ . از دقت های عقلی بپرهیزند ، بلکه در معرفت خدای سبحان بر آنچه خدا برایشان بیان کرده بسنده کنند .

۳ . برایشان معیاری باشد تا افکارشان را بر آن عرضه دارند و نلغزند و به خطا نروند .

آن گاه می نویسد : نظر میانی أظهر^{۹۱} است^{۹۲} .

شواهد ذمّ متعمّقین^{۹۳}

👉 آیت الله حاج سید جعفر سیّدان دام ظلّه : شواهدی وجود دارد که مقصود از

این حدیث ، نکوهش و ذمّ متعمّقون است ، نه ستایش آنها :

شاهد اول : لحن حدیث لحن مدح نیست ، و گرنه از آنها به اقوام تعبیر نمی شد ،

بلکه با عباراتی نظیر اولیائونا ، من شیعتنا ، إخوانی و . . . یاد می شد . به ویژه

آن که در پایان حدیث آمده است : فمن رام وراء ذلك فقد هلك .

شاهد دوم : واژه تعمّق در روایات بسیاری ، در مذمّت استعمال شده است :

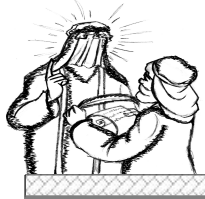
^{۹۰} . مرآة العقول ج ۱ ص ۳۲۰ .

^{۹۱} . ظاهرتر .

^{۹۲} . آیات العقاید ج ۱ ص ۲۲ و ۲۳ با اندکی تصرف .

^{۹۳} . خلاصه ای از بیانات آیت الله سیدان دام ظلّه . آیات العقاید ج ۱ ص ۲۳ تا ۲۵ .





الف . العلوی علیه السلام : الكفر على أربع دعائم : على التعمق و التنازع و الزيغ و الشقاق ، فمن تعمق لم ينب الى الحق ^{۹۴} .

ب : العلوی علیه السلام : ... و لا متكلف و لا متعمق ... ^{۹۵}

شاهد سوم : حدیث راسخین در علم می باشد که ترک تعمق را مدح می نماید .

حدیث راسخین در علم

امیرالمؤمنین علیه السلام : بدان ، کسانی که در علم دین استوار و راسخند خداوند آنان را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی دانند بی نیاز ساخته است و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی دانند اعتراف می کنند ستایش فرمود و ترک تعمق و ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب ساخته را راسخ بودن در علم معرفی کرده است ^{۹۶} .

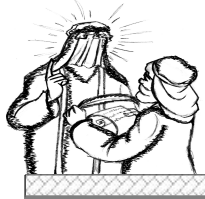
^{۹۴} . کفر بر چهار ستون استوار است : کنجکاوی بی جا ، نزاع کردن با یکدیگر ، کجروی و میل به باطل ، دشمنی و زیر بار حق نرفتن ، پس هر کس تعمق کند به حقیقت باز نمی گردد .

نهج البلاغه حکمت ۳۱

^{۹۵} . مؤمنین نه متکلف اند و نه متعمق . کافی ج ۲ باب المؤمن و علاماته ص ۲۵۵ ح ۱

^{۹۶} . العلوی علیه السلام : واعلم أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم الله عن الإقتحام في السدد المضروبة دون الغيوب ، فلزموا الإقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب ، فقالوا : آمنا به كل من عند ربنا فمدح الله عزوجل إعترافهم بالعجز عن تناول مالم يحيطوا به علماً ، و سمى تركهم التعمق في ما لم يكلفهم البحث عنه منهم رسوخاً ، فاقصر على ذلك و لا تقدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين . بدان که راسخان در علم آنها نیستند که خداوند آنها را از دست یازی به آنچه خود بر آنها پوشیده داشت و جزو اسرار غیبی قرار داد ، بی نیاز ساخت . پس آنان هم به همه آنچه که





یک مثال

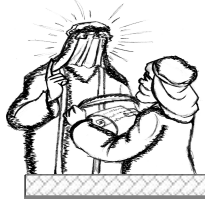
علامه مجلسی رحمته : کسی که در امور با رأی و قیاس باطل خود فرو می‌رود و در این زمینه زیاده روی و افراط می‌نماید مانند چاه کنی است که پس از کندن مقدار لازم به آب رسیده و مقصودش حاصل شده ولی حرص او را به کندن مجدد وای دارد و آن قدر می‌کند که در نهایت آب از سر او گذشته و در آب چاه خفه می‌شود^{۹۷}.

تفسیرش را نمی‌دانند و بر آن‌ها پوشیده است پای بندند و می‌گویند : به آن ایمان آوردیم ، همه آن از سوی پروردگاران است . پس خداوند اعترافشان را به عجز (و ناتوانی از رسیدن به آن چه از نظر علمی به آن احاطه نمی‌یابند) و ترک تعمق و فرو رفتنشان را در آنچه که مکلف به بحث از آن نیستند ستود و رسوخ نامید . تو هم به همین بسنده کن و عظمت خدای سبحان را با عقلت اندازه مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود .

توحید صدوق ص ۵۵ باب ۲ ح ۱۳ . نهج البلاغه معجم المفهرس دشتی ص ۴۰ خطبه ۹۱ ش ۱۰ تا ۱۲^{۹۷} . برگرفته از بیانات علامه مجلسی رحمته : . . . علی التعمق بالرأی أی التعمق و الغور فی الامور بالآراء و المقاییس الباطلة و لیس قوله بالرأی فی لـ ، يقال تعمق فی الأمر أی بالغ فی النظر فیه ، والمراد به المبالغة المفضیة الی حد الإفراط ، و بعد ظهور الحق ، کمن وصل فی البئر إلی الماء و قضی الوطر ثم غاص فی البئر فغرق ، و قیل : المراد بالتعمق تدقیق النظر فی طلب الباطل ، لأن طلب الحق یشبه الصعود و العروج ، و طلب الباطل یشبه النزول الی القعر ، و علی الاول یدلّ علی ذمّ کثرة التفکر و التعمق فی امور الدین .

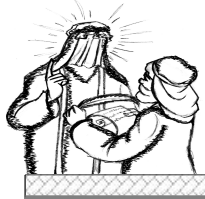
مرآة العقول ج ۱۱ ص ۱۴۷





- بررسی های اسلامی ج ۳ سید محمد حسین طباطبایی به کوشش سید هادی خسروشاهی .
- بیان الفرقان آیت الله شیخ مجتبی قزوینی ج ۱ چاپ اول پاییز ۱۳۸۹ چاپ نگارش انتشارات دلیل ما .
- تحف العقول حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرّانی چاپ هشتم ۱۴۲۹ ق مؤسسة النشر الإسلامی .
- توحید صدوق اَبی جعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی چاپ هفتم ۱۴۲۲ هـ . ق ناشر : مؤسسه النشر الاسلامی .
- جلوه حق ، آیت الله مکارم شیرازی با مقدمه و پاورقی مرحوم داود الهامی چاپ چهارم ۱۳۸۷ ش چاپ نینوا نشر نسل جوان ، قم .
- حق الیقین ج ۱ علامه سید عبدالله شبر ۱۳۵۲ ق چاپخانه عرفان صیدا ناشر : مؤسسة الاعلمی طهران .
- شرح اصول کافی ج ۳ مولی صالح مازندرانی رحمته .
- شرح نهج البلاغه ابن اَبی الحدید چاپ اول ۱۴۰۴ هـ . ق مکتبه آیه الله مرعشی نجفی .
- غررالحکم و درر الکلم ، تمیمی آمدی با تصحیح مصطفی درایتی چاپ اول ۱۳۶۶ هـ . ش دفتر تبلیغات .
- فرهنگ عمید ، حسن عمید چاپ بیست و هشتم ۱۳۸۶ ش چاپخانه سپهر انتشارات امیرکبیر .
- فقیهی از کرانه کویر ، حیات نامه فقیه الهی و عارف صمدانی سیدعبدالأعلی سبزواری ، عباس علی مشکانی چاپ اول ۱۳۹۰ ناشر : مؤسسه بوستان کتاب .
- کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ج ۱ و ۲ چاپ اول ۱۳۷۶ ش ۱۴۱۸ ق ناشر : دارالأسوة للطباعة والنشر .
- کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ج ۸ چاپ چهارم ناشر : دارالکتب الإسلامیة ۱۴۰۷ ق .
- کلبات مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی چاپ ششم ۱۳۷۴ انتشارات پیام آزادی .
- مرآة العقول علامه مجلسی ج ۱ و ۱۱ با تصحیح هاشم رسولی محلاتی چاپ دوم ۱۴۰۴ هـ . ق دارالکتب الاسلامیة .
- معارف دین آیت الله صافی گلپایگانی ج ۱ چاپ نهم پاییز ۱۳۸۵ چاپ ثامن الحجج علیه السلام ناشر : دفتر نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی .
- موسوعة العقائد الاسلامیة فی الكتاب و السنه ج ۳ حجت الاسلام محمدی ری شهرى انتشارات دارالحديث .
- نهج البلاغه (المعجم المفهرس) سیدکاظم محمدی ، محمد دشتی چاپ دوم چاپخانه مهر آبان ۱۳۶۹ نشر امام علی علیه السلام .





فهرست

۲۴	• دیدگاه فقهاء و مراجع عظام تقلید.....	۱	• خدا چیست؟.....
۲۵	• عوام و خواص.....	۵	• نهی عموم مردم از تفکر در ذات الهی.....
۲۷	• استفتاء سوم.....	۶	• متن برخی از روایات دسته اول.....
۳۰	• تفکر در صفات.....	۱۰	• برحذر داشتن خواص از تفکر در ذات.....
۳۱	• نتیجه کلام.....	۱۰	• متن برخی از روایات دسته دوم.....
۳۱	• بررسی یک روایت.....	۱۳	• ذم متفکرین در ذات خدا و تهدید به عذاب.....
۳۳	• شرح مطلب.....	۱۳	• متن برخی از روایات دسته سوم.....
۳۵	• شواهد ذم متعمقین.....	۱۴	• فرازهایی از توحید مفضل.....
۳۶	• حدیث راسخین در علم.....	۲۰	• نتیجه احادیث.....
۳۷	• یک مثال.....	۲۰	• نقد و بررسی تفسیر المیزان.....
۳۸	• منابع.....	۲۲	• متن عبارت مؤلف المیزان.....

پیام دین

مدیر مسئول : علی صادقی موحد

موضوع : تفکر در ذات الهی

صاحب امتیاز : احمد سعید کریمی

تاریخ تألیف : ۱۳۹۱

طرح جلد : علی اصغر حقانی

تاریخ بازبینی : خرداد ۱۳۹۹

